

# امپراتوری تازه ادبیات

گرداگرد او، نویسندگانی جای دارند که بیشتر آنها را جایزه «بوکر» به صحنه آورده است. بن اوکری افسانه‌هایی بی‌زمان از نیجریه و ارواحی از افسانه‌های مردمی را باز می‌گوید. تیموتی مو در «ترش و شیرین» لندن را وصف می‌کند که در محله چینپها بنیان نهاده شده که در آن حتی از یک سفیدپوست نام برده نشده است.

کری هولم نخستین رمانش «مردان استخوانی» را با واژه‌هایی از ماثوری و ارواح این سرزمین آغاز می‌کند. اونداتجه برنده تازه جایزه «بوکر» از نسل تازه‌ای سخن می‌گوید که در جایی زاده شده، اما جای دیگری را برای زندگی برگزیده است. نسلی که همه عمر را در ستیز نزدیک با دور شدن از زادگاهش می‌گذراند.

کانون این ادبیات بی‌مرز پایتخت‌هایی هستند که در آنها زندگی چندفرهنگی رو به رشد گذاشته است. پایتخت‌هایی چون لندن و تورونتو و به نوعی کم‌رنگ‌تر نیویورک. در هر جا که فرهنگی تازه با فرهنگ آن سرزمین برخورد می‌کند، در همه جا، یک دگرگونی در قلب ادبیات انگلیس به چشم می‌خورد. جایی که تا چندی پیش رمان را از آثار گراهام گرین و اولین دو و آلدوس هاکسلی فرا می‌گرفتند، امروز از آثار اوکری و مو فرا می‌گیرند. زبان انگلیسی اکنون از درون دگرگون و منقلب شده است. نژادها و گونه‌ها و پرندگان بومی و ساحره‌ها نیز وارد این زبان شده‌اند. البته این تازگی ندارد. از هر پنج کلمه انگلیسی، چهار واژه در سرزمینی بیگانه تولد یافته است. نویسندگان بیگانه‌ای چون وی.اس. نایبول، سوئینکا، و سی.ال. آر. جیمز، جلوتر از نویسندگانی هستند که انگلیسی را از آنها آموخته‌اند.

این نویسندگان فرا فرهنگ چپ‌زی متفاوت‌اند. آنها دیگر محصول سرزمین‌های در چنگ استعمار نیستند، به یک فرهنگ جهانی تعلق دارند و از زمان جنگ به بعد رشد کرده‌اند. جماعتی را خطاب قرار می‌دهند که همانند خودشان در هم آمیخته و غریب و بی‌ریشه‌اند. ایشیگورو می‌گوید:

سازندگان تازه «دنیای قصه» ادبیات و زبان انگلیس را بازسازی می‌کنند آن هم از درون. یازده سال است که نسلی از نویسندگان جهانی در زبان و ادبیات انگلیسی برخاسته‌اند که «سر مرزی را درمی‌نوردند. جایزه ادبی «بوکر» را در این مدت این نسل از نویسندگان درو کرده‌اند. یک آفریقایی از آفریقای جنوبی، زنی از لهستانی‌تبار، یک نیجریه‌ای، یک مهاجر ژاپنی و همه با نام‌هایی غریب و ناآشنا چون مو، میستری، آچه‌به. در این پهنه، نامداران ادبیات انگلیس، کسانی چون کینگسلی امیس غریب‌اند.

سال پیش جایزه سی‌هزار دلاری «بوکر» به طور مشترک نصیب باری آنسورت انگلیسی برای کتاب «گرسنگی مقدس» که با یک فنلاندی ازدواج کرده و در ایتالیا زندگی می‌کند و مجل اونداتجه سریلانکایی برای کتاب «بیمار انگلیسی» از تبار سرخپوستان و آلمانی‌ها که در انگلیس دانش آموخته و مدتهاست در کانادا مقیم است، شد. پنج روز پیش از آن، جایزه نوبل در ادبیات به درک والکوت شاعری از تبار آفریقا و هلند و انگلیس داده شد. که در این روزها بین بوستون و ترنیداد در سفر است. می‌گوید بچه‌ای چندپاره است که همچون خانه شاگرد به منزل ادبیات راه یافته است.

نصویر غریبی است، بارگشت از مستعمرات امپراتوری‌های از هم پاشیده پیشین، آدم‌هایی که دارند قلب ادبیات انگلیس را تسخیر می‌کنند. آنها زبان انگلیسی را با رنگ‌هایی درخشانده و پرداختی غریب و چشمانی بیگانه دگرگون می‌کنند. ویکرام ست رمان‌پرداز نامدار هندی می‌گوید: «زبان انگلیسی به وسیله کسانی تسخیر، حفظ و سر زبان آورده شده که از لحاظ تاریخی این زبان، زبان آنها نبوده است. در قلب جنبش تازه دنیای قصه کازونو ایشی گورو جای دارد. اگرچه از مستعمره پیشین انگلیس نیست، اما همان نظم و خصوصیات چند فرهنگی را دارد.



## ترجمه آلبرت کوچوی

«هرگاه لازم باشد بسیار ژاپنی می شوم و هنگامی که بخواهم از آن بکنم، یک انگلیسی شوم.»

این نسل با همه غرابتش، وجوه اشتراک فراوانی دارد. همه آنها نویسندگانی اند که از تبار آنگلوساکسون نیستند، کمابیش بعد از جنگ زاده شده اند، و نوشتن به انگلیسی را برگزیده اند. در چهار راهی نشسته اند که از آنجا می توانند شکل‌های تازه‌ای از این دهکده جهانی را بیافرینند. هندیها از لندن می نویسند که از بمبئی، بمبئی تر است. رمان نویسان ژاپنی نمی توانند ژاپنی بخوانند. زنان چینی که چین را تنها در قصه‌های مادرشان دیده اند، دوزستانی اند که نه خانه کهنه دارند و نه خانه تازه؛ همزمان دو نیمه خانه دارند. پیشینه ایشیگورو چیست؟ اونداتجه چه گذرنامه‌ای حمل می کند؟ همه، قصه تازه‌ای می آفرینند؛ قصه‌ای که خبر از دنیای تازه‌ای می دهد.

رودیارد کیپلینگ چهره‌ای است همچون کیم، آفریده خود. کیم، جاسوس ایرلندی دو جانبه یتیم زاده‌ای است که هندی فکر می کند. رایزنهای او یک انگلیسی، یک مسلمان، یک هندو، و یک بودایی تبتی اند. اینها نه اینجایی اند نه آنجایی. به گفته باهاراتی موکرجی بین زبان مادری و سرزمین مادری و سرزمین و زبان امروزی چند پاره شده اند، شهروند جایی نیستند چنان‌اند که می توانند از هرمرزی بگذرند. همه این ارواح بی‌ریشه به یک جای مشترک تعلق دارد که «نابجا» است دایره‌های ادبیات انگلیس دیگر کهنه و پوسیده شده و نویسندگان جهانی مجهز به دریدن آن‌اند.

آچه به می گوید: «ما از گفتن داستانهای خودمان شرم داشتیم، اما این نویسندگان این چنین نیستند. اگر لازم باشد خود را فریاد می کنند.» دنیای تازه قصه، دانش ما را از مفاهیم، گسترده ساخته و شگفتی را به خانه‌هایمان آورده است. همراه با آن یکی از شکل‌های ادبی قرن بیستم آمد که رئالیسم جادویی خوانده می شود. رئالیسم جادویی

واسطه دلخواهی است در جهانی که در آن خانه همسایگان ما در فرامرزهای باور ما جای دارند. هنگامی که اوکری یا گابریل گارسیا مارکز از جزئیات زندگی روزانه مردمی که از آن برخاسته‌اند می گویند، برای دیگران شبیه توصیف گونه‌ای وهم و خیال است.

پایتخت این نظم شکوفایی چند ملیتی، تورونتو است؛ جایی که مهتا آن را کانون تازه ادبیات نیمکره شمالی می خوانند. نویسندگان جهانی اکنون پلی بین دو دنیای تازه و متفاوت‌اند یکی از اثرات این اتفاق این است که زبان از درون جوشیده و توسعه یافته است. مک کرام می گوید: «انگلیسی دیگر یک زبان نیست، زبانهای متعددی است. همانند لاتین که از آن زبان فرانسه، ایتالیایی، اسپانیایی، پرتغالی و دیگر زبانها زاده شد. هر یک از این زبانها، ادبیات خاص خود را به گونه‌ای رها و آزاد می آفرینند، بی آنکه تحت تأثیر سنت ادبیات انگلیس باشند.

آنیتا دسای که خود رمان نویس هندی - آلمانی است، می گوید: بزرگترین دستاورد این نویسندگان این بود که زبان کوچ و بازار را با زبان ادبی رمان انگلیسی در آمیختند. این یک حرکت سیاسی بود. به گونه‌ای تمثیلی آزاد کردن سرزمین آنها از شکل‌های استعمارگرانه گذشته است. قرن‌ها این زبان انگلیسی به گمان خود بنیادش را در دنیای وحش می نهاد و فرهنگ خود را به آنجا می کشاند. اکنون جهان دارد آن دنیای وحش را به بنیادهای انگلیس باز می گرداند. امروز حتی رمان نویسان هلندی برای یافتن مخاطبان جهانی به انگلیسی می نویسند. برای بسیاری از این نسلها به کار گرفتن زبان یک متجاوز، با خشم همراه است. آندره برنیک، نویسنده آفریقایی، در کیپ تاون مجبور شد به انگلیسی زبانی که آن را خوار می شمرد، بنویسد. حکومت آفریقای جنوبی در ۱۹۷۴ رمان آفریقایی او را با نام «نگاه به تاریکی» توقیف کرد.

می گوید: «ناگهان دریافتم که نویسنده بی مخاطب شده‌ام.»

او راه تازه‌ای را برای نوشتن رمان همزمان به زبان مادری و زبان دوم یافت. دو پرداخت از یک قصه به انگلیسی و آفریقایی. می گوید: «اجازه ندادم مرا خاموش کنند. اگر قرار است با زبانی سر کنم که روزگاری آن را زبان دشمن می پنداشتم، بایستی آن را به زبان خودم تبدیل می کردم.»

برینک، اکنون تنها رمان نویس از آفریقای جنوبی است که پر اعتبارترین جایزه ادبی «سی.ان.ا.» را برای زبان آفریقایی و انگلیسی دریافت کرده است. رمانهای او به بیست و شش زبان ترجمه شده‌اند. شگفتی بزرگ آینده در دنیای تازه قصه، از آن ویکرام ست است با رمان در دست انتشار او با نام «پسرکی شایسته». حادثه در شمال هند دهه پنجاه می گذرد و به شیوه بزرگان ادبیات چون چارلز دیکنز و آستن نوشته شده است. ست چهل سال دارد و به گونه‌ای محصول عصر چند فرهنگی است. یک هندی که در انگلیس و کالیفرنیا درس خوانده و پژوهش دکترای خود را در چین دنبال کرده است. در بهار آینده، رمان او نخستین کتاب از این نسل است که پیش از انتشار در جهان یک میلیون دلار نصیب نویسنده آن می کند. فروش یک رمان ۱۴۰۰ صفحه‌ای درباره چند خانواده هندی. ست می گوید: «آیا چون در آمریکا زندگی کرده‌ام، یک نویسنده آمریکایی هستم؟ یا یک نویسنده از کشورهای مشترک المنافع، همان وحشی عجیب؟ یا یک نویسنده بی ریشه جهانی؟ اگر پهنه نویسندگی امروز چنان گسترده شده که همه این گروهها را که بر شمردیم در بر گرفته است، در آن صورت پاسخ آن چندان اهمیتی ندارد. اجازه ندادم مرا خاموش کنند. اگر قرار است با زبانی سر کنم که روزگاری آن را زبان دشمن می پنداشتم، بایستی آن را به زبان خودم تبدیل می کردم.»